

متن پرسش

با عرض سلام و ارادت خدمت استاد عزیز در مدرسه معصومیه جلساتی داریم با بعض دوستان طلبه که در آن پیرامون موضوعات طلبگی مباحثه میکنیم. بحث هایی پیرامون نظام اندیشه و نحوه دستیابی به آن طرح گردید پیرو این بحث از صاحبان نظام اندیشه و ارائه کنندگان آن سخن به میان آمد و ملاک انتخاب اساتید. یکی از دوستان مطرح کرد که حداقلی ترین شاخص وجود اجتهاد است و چه طور یک غیر مجتهد میتواند چیزی را به اسلام نسبت دهد. بحث های زیادی شد که اصلا تعریف اجتهاد چیست و قلمرو آن کدام است و چه میاحثی در دین شناسی نیازمند اجتهاد است و از این دست. تا اینکه بحث به تفسیر قرآن رسید و بعض دوستان متفق بودند که دیگر تفسیر قرآن حتما از موضوعاتی است که غیر مجتهد نمی تواند در آن ورودی داشته باشد چون قطعا از موارد استنباط از آیه محسوب میشود هر چند که اجتهاد شرط لازم است و نه کافی و لذا نه تنها اجتهاد مصطلح که در بعض علوم تفسیری و مقدمات آن هم اجتهاد لازم است و استاد طاهرزاده عزیز که خود اقرار دارند که مجتهد نیستند چگونه تفسیر میکنند و ما چگونه میتوانیم به تفسیر ایشان اعتماد طلبگی کنیم هر چند که با تفسیر ایشان صفا کنیم و انس بگیریم. پاسخ اولیه ما این بود که حضرت استاد اصلا مدعی تفسیر قرآن نیستند بلکه کرارا بیان داشته اند که این جلسات تفسیر در واقع شرح تفسیر میزان علامه است و ایشان در مقام تطبیق هستند و لذا اشکال مذکور وارد نیست. اما اشکالاتی به نظر خودمان به همین جواب وارد است و لذا به نظر رسید از این فرصت استفاده کنیم و با توجه به اینکه این شبهه که بارها در دانشگاه و حوزه مطرح میشد را با خود استاد طرح کنیم. میتوان این سوال را به صورت واضح تر اینگونه بیان داشت که در جلسات شنبه که به اسم جلسات تفسیر معروف است در واقع چه اتفاقی دارد می افتد آیا تفسیر است یا تطبیق و هر کدام از اینها به چه منطقی و توجیهی و اینکه آیا همان تطبیق نیازمند روش خاصی است و استاد دارند از یک روش خاص ابداعی استفاده میکنند یا ذوقی است یا ... متاسفانه ما به طور تطبیقی تفسیر شما با میزان یا آیت الله جوادی را مطالعه نکردیم اما اجمالا نوآوری هایی را درک میکنیم اینها تفسیر است که اجتهاد بخواهد یا تطبیق و مصداق یابی از شرایط روز است؟ با تشکر از استاد عزیز. اگر امکانش هست زودتر جواب بفرمایید. ملتمس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده از قبل از انقلاب در رابطه با فهم قرآن تفسیرهای قرآن را مطالعه می کردم و چیزهایی هم به دست می آوردم، ولی احساس می کردم حتی از نظر فکری هم آن طور که لازم است با

قرآن مرتبط نمی‌شوم. تا این‌که با تفسیر المیزان آشنا شدم و بحمدالله با ذوقی سرشار مدت شش سال مشغول المیزان بودم و لبّ آیات را از نگاه علامه در ذیل هر آیه‌ای یادداشت می‌کردم و با آشنایی با تفسیر آیت‌الله جوادی که آن را تبیین سخنان علامه می‌دانم بدون کوچک‌ترین وقفه از تفسیر سوره‌ی حمد آیت‌الله جوادی تا تفسیر سوره‌ی ابراهیم «علیه‌السلام» مطالب را دنبال و یادداشت‌برداری می‌کردم و هم‌اکنون چندین دفترچه، فقط یادداشت‌هایی است که از تفسیر آیت‌الله جوادی دارم. در همین حین بود که احساس کردم به مقتضای شغل معلمی‌ام می‌توانم نگاه قرآنی علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» را با مردم در میان بگذارم. و حقیقتاً اگر المیزان نبود هرگز به خودم چنین حقی را نمی‌دادم که وارد طرح نگاه قرآنی شوم، چون تنها از طریق تفسیر المیزان بود که احساس می‌کردم تا حدّی پیام اصلی و روح کلی آیات و سوره‌ها برایم از مجهول‌بودن در می‌آید و اگر ملاحظه می‌کنید ظاهراً در ارائه‌ی مثال‌ها و یا حتی در طرح بعضی از آیات از ظاهر المیزان یا سخنان آیت‌الله جوادی فاصله می‌گیرم، این هم به پشتیبانی روح آن کلی است که از المیزان به‌دست آمده. در هر روز شنبه تا چند مرتبه آیات مربوطه را در المیزان زیر و رو نکنم آن روحی را که بتوانم بحث را ارائه دهم به‌دست نمی‌آورم. موفق باشید